



نگاهی بر آثار حسن دهلوی سجزی و تأثیر سعدی هندوستان بر حافظ

● حمیدرضا قلیچ خانی

«این طرز شیوه حسن است، ارنه پیش ازین چندین شکر به عرصه هندوستان نبود»

یکی از بزرگان شعر و ادب فارسی که مورد کم مهوری ما ایرانیان قرار گرفته است، حسن دهلوی سجزی (۶۵۲-۷۲۸ ق) است. وی در بدایون به دنیا آمده و از دوستان بسیار نزدیک امیر خسرو دهلوی بوده است. اینکه وی را «سعدی هندوستان» نامیده‌اند، ارادات فراوان و شباهت سبک غزلیات وی به شیخ شیراز است. چنانکه گوید:

حسن گلی زگلستان سعدی آورده است

که اهل دل همه گلچین آن گلستانند
در خم معنی حسن را شیرۀ نو ریخت عشق
شیره از خمخانه مستی که در شیراز بود

دیوان حسن در سال ۱۳۵۲ ق در حیدرآباد دکن تصحیح و چاپ شده است و نیز در سال ۱۹۹۰ میلادی، یکی از نسخه‌های خطی دیوانش، عیناً در دوشنبه تاجیکستان چاپ را به زیور خود آراسته است. متأسفانه آثار گرانقدر این شاعر و عارف ارجمند، تنها به جهت نبودن چاپی انتقادی، به شکلی تقریباً ناشناخته باقی مانده است. تا اینکه به یاری پروردگار پس از چند سال تلاش و صرف وقت در مقابله و تصحیح دیوانش، با استفاده از دو نسخه چاپی یاد شده و پنج نسخه خطی دیگر، به دست این حقیر و با همکاری آقای سید احمد بهشتی، از سوی انتشارات روزنه به زیر چاپ رفت و امیدوارم بزودی به دست ادب دوستان برسد.

به جز غزل که قالب غالب اشعار وی است، یکی از ابتکارات و خدمات وی به ادبیات فارسی که تاکنون ناشناخته مانده، پرداختن به موضوع «ستی keati» است. مثنوی «عشقنامه» نخستین ستی‌نامه فارسی به شمار می‌رود. ستی کردن از جمله رسوم هندیان بوده است به این قرار که: زن یا مرد در سوگ

همسر خویش، دست به خودسوزی در کنار جسد بیجان وی می‌زده است.

در عشقنامه حسن دهلوی، عاشق پس از چهارده سال راز و نیاز و تحمل خفت و خواری، سرانجام با پافشاری بسیار موفق می‌شود که دل معشوق را نرم کند و برای وصال با وی، قراری بگذارد. در همان روزها ناگهان معشوق تب کرده و بیمار می‌شود. در عرض چند روز زار و نزار می‌شود و وصیت می‌کند که پس از مرگش او را در میان آتشی از هیزم افکنند تا دود دل ناکامش به آسمان‌ها رود. پس از درگذشت وی، عاشق از شنیدن این خبر جانگداز، مدهوش می‌شود. در هنگام سوزاندن جسد زن، به رغم پافشاری اطرافیان، مرد خود را در آتش می‌افکند و در کنار معشوقش به وصالی ابدی می‌رسد. مثنوی با این بیت آغاز می‌شود:

«دلا تا چند این آسایش خاک

به پائی یادکن از حضرت پاک ...»

و پس از شرح داستان که با بیانی دلکش همراه است، در سرانجام می‌گوید:

«... محبت لوح بود و عشق خانه

از آن نامش نهادم عشق نامه

نمودم اندرین چندان تفکر

سواد یکشبه بود این همه تر

به سال هفصد این تر شد نموده

دوشنبه غرّه ذوالحجه بوده

چو در نظم آمد این ابیات دلکش

شعر دم حاصل آمد ششصد و شش

نه از خود کردم این افسانه منظوم

که مشهود است این قصه در آن بوم ...

نمونه‌هایی از ستی‌نامه‌های پس از حسن عبارت است از:

اهلی شیرازی (۹۴۲ ق) در مثنوی سحر حلال

نوعی خوبشانی (۱۰۱۹ ق) در مثنوی سوز و گداز

بزمی دهلوی (۱۰۷۳ ق) در مثنوی پدماوت

وارسته هندی (قرن دوازدهم) در مثنوی ستی نامه

مجرم کشمیری (۱۲۷۳ ق) در مثنوی ستی نامه

به جز کسانی که در این باره داستانی پرداخته‌اند، بسیاری از

شاعران فارسی، این کار را ستوده‌اند و آن را نشانه وفاداری

همسر به جفت خویش دانسته‌اند. از جمله امیر خسرو:

«... خسرو را در عشقبازی کم زهندو زن مباش

کز برای مرده سوزد، زنده جان خویش را

جان فدای دوست کن، کم زان زن هندو نه‌ای

کز وفای شوی در آتش بسوزد خویش را»

البته اشاره امیر خسرو به گونه دیگر ستی کردن است. حسن

دهلوی همچنین دارای اثر ارزشمندی به نثر است که «فوائد

الفوائد» نام دارد و شامل گفتار و تقریرات پیر طریقتش،

نظام‌الدین اولیاء است که از سال ۷۰۷ تا ۷۲۲ به رشته تحریر

کشیده است.

حسن دهلوی از معاصرین حافظ و بسیار مورد توجه وی بوده

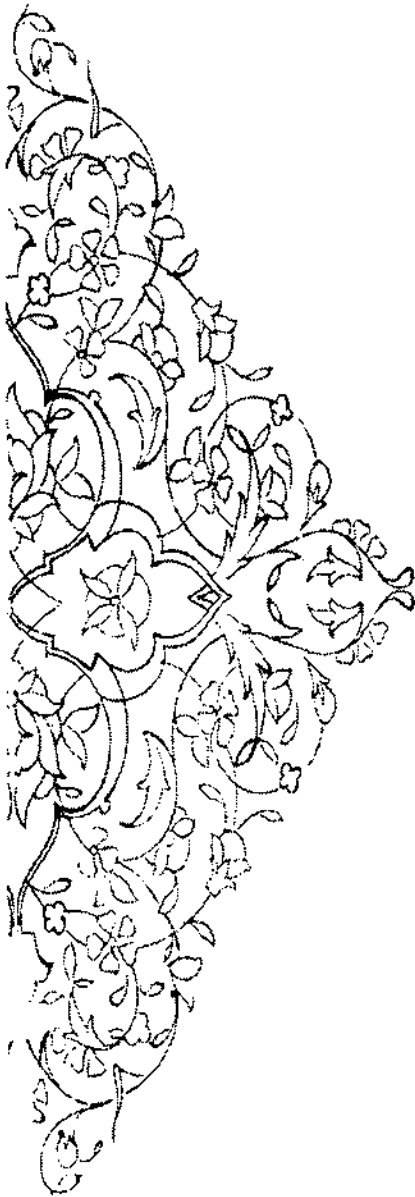
است. چنانکه خواجه گوید:

«... شکرشکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

طی مکان ببین و زمان در سلوک شعر

کاین طفل یک شبه، ره یک ساله می‌رود ...»



به یقین لقب «طوطی» از لقب‌های دوره زندگی حسن بوده، چرا که خود در قصیده‌ای گوید:
چرا که طوطی باغ لطافت است لقب
شده ز مایده شکر دوست شکرچین

و در جای دیگر گوید:

منم حسن که شدم طوطی سخنگویت

تویی که هم شکر و هم شکرستان منی
ممکن است بیت دوم شعر مذکور از حافظ بر این تکتہ اشارت داشته باشد که حسن از میانسال و به قولی پنجاه سالگی شعر و شاعری را می‌آغازد و وارد حلقه اهل تصوف می‌شود. هرچند که در عالم واقعیت چنین اتفاقاتی - خصوصاً بدون زمینه‌ای مناسب - بعید به نظر می‌رسد، اما چنانکه گذشت، کتاب فوائدالنفواد از سال ۷۰۷ ق آغاز می‌شود و نیز هیچ یک از تاریخهای موجود در قصاید وی به پیش از سال ۷۰۰ که حدود پنجاه سالگی وی است، دلالت نمی‌کنند. در تأثیرپذیری حافظ از حسن نمونه‌ای چند را شاهد می‌آوریم:

حسن: در موسمی که سنگ زلاله نشان گرفت

داغی چو لاله بر دل خونین نشانده‌ایم

حافظ: چون لاله می‌بین و قلع در میان کار

این داغ بین که بر دل خونین نهاده‌ایم

حسن: وگر از زمزمه عشق تو در نفخه صور

نیم بانگی شنوم، رقص کتان برخیزم

حافظ: بر سر تربت من با می و مطرب بنشین

تا به بویت زلخدر رقص کتان برخیزم

حسن: باغبانا کجی و راستی من منگر

هم بر آن شکل که می‌پروری ام می‌یالم

حافظ: من اگر خارم و گر گل، چمن آرایی هست

که از آن دست که می‌پروردم می‌روی

مکن درین چمن سرزنش به خود روی

چنانکه پرورشم می‌دهند، می‌روی

حسن: دل فدای دوست کردم، جان به هم

جان خوشی است الحق ولی جانان به هم

نیکوان هستند لیکن آن تو راست

خط و خالی بوالعجب یا آن به هم

حافظ: دردم از یار است و فرمان نیز هم

دل فدای او شد و جان نیز هم

این که می‌گویند آن خوشتر ز حسن

یار ما این دارد و آن نیز هم

حسن: هزار بار همی مُردم از فراق ولیک

فرا امید وصال تو داشته است سبور

حافظ: مرا امید وصال تو زنده می‌دارد

وگر نه هر دم از هجر تست بیم هلاک

حسن: بیا که بوسه خوبان شهر شاه تویی

چو غنچه در صف گل صاحب کلاه تویی

حافظ: تویی که بز سر خوبان کشوری چون تاج

سزد اگر همه دلبران دهندت باج

حسن: هم یار به دست آمد هم کار فراهم شد

المنه لله که این هم شد و آن هم شد

حافظ: دیدار شد میسر و یوس و کنار هم

از بخت شکر دارم و از روزگار هم

حسن: چندین چه می‌کنند ز نالیدم عجب
گر کوه از فراق بنالد عجیب نیست
حافظ: گرسنگ از این حدیث بنالد عجب مدار
صاحب‌دلان حکایت دل خوش ادا کنند

حسن: راهی فراز و منزل مقصود ناپدید

نی رهبری نه قافله پیدا، کجا روم

حافظ: گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید

هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور

حسن: گلها همه باز آمد، وقت است که بازایی

جان بی تو نمی‌باید، چندین چه همی پای

حافظ: ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد، وقت است که بازایی

حسن: بُود گهی که سر گیسوی تو باز کنم

برای وصل تو از وی شبی فراز کنم

حافظ: معاشران گره از زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین وصله‌اش فراز کنید

حسن: ای نقش خوب از تو شکایت نمی‌کنم

بر ما هر آنچه می‌رود از نقشبند پوست

حافظ: چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است

چو بر صحیفه هستی رقم نخواهد ماند

حسن: اندر غم توأم سروسامان چه حاجت است

چون دردم از تو باشد، درمان چه حاجت است

حافظ: خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است

چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است

این چند نمونه تنها برخی از تأثیرات ترکیبی و مضمونی حسن بر حافظ است. تأثیرات فراوان دیگر با مقابله دیوان این دو بزرگوار آشکار خواهد شد. همچنین آوردن بیت مدحی پس از بیت تخلص نیز که پیش از حافظ، کم نظیر است، در آثار حسن بسیار دیده می‌شود. نکته دیگر در دیوان حسن، سرشاری ایهام و ایهام‌های تناسب است. از سویی این آرایه ادبی نیز از ویژگی‌های بارز سبک حافظ است. با این گمان که رشته درهم تنیده ایهام‌های حافظ، سررشته‌ای در آثار حسن دارد، سخن را با ذکر شواهدی (تنها از حسن) زیور و پایان می‌دهم.

- عنقلیب اربش‌نوه یک داستاتم از هزار

روز و شب این داستان خواند نه داستان دگر

- تو را خوبی چو ملک کی قیاد است

به نزد هر گدایی کی نشینی

- پیش رویت که زهره را ماند

ماند میزان نیکوان بی سنگ

- چشمم از خون جگر در آشناست

با تو می‌گویم نه با بیگانه‌ای

- وه چه شیرین آمد از فرهاد، جان دامن به عشق

تا قیامت بعد از آن برنام شیرین زیستن

- هر که میرد صوفیان گویند کاو در پرده شد

من به هر پرده که باشم با نوای تو خوشم

- هزار گرچه لقب کرده‌اند بلبل را

حضور شاه نفس بر هزار بر بندد

- کار عشاق بی‌نوازش تو

کج بمانده‌ست راست همچون چنگ

عاشقان تو زخمها خورده

هم به سوی تو می‌کنند آهنگ

پی‌نوشت‌ها

۱ - دکتر امیرحسین عابدی، بدون آگاهی از منوی عشقنامه، در مقدمه کتاب سوز و گداز (صفحه ۱۸) می‌نویسد: «اما نوعی خبوشانی و مجرم کشمیری تنها کسانی هستند که در زمینه سنی اثری مستقل و واقعی پرداخته‌اند.»

منابع:

دیوان حسن دهلوی - به اهتمام مسعود علی محوی، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۲ قمری، سوز و گداز (نوعی خبوشانی) - به تصحیح دکتر امیرحسین عابدی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۳۸
فوائد النفواد (حسن دهلوی) - به تصحیح محمد لطیف ملک، به کوشش دکتر محسن کیانی، روزنه، ۱۳۷۶: خ منظومه‌های فارسی - دکتر محمدعلی خزانه دارلو، روزنه، ۱۳۷۵ خ